

The Effect of Ethnic Gap on the Transformations Leading to the Persian Constitution in Iran¹

Mohammad Ali Alizadeh¹, Muhammad Qasem Pour², Yousef Motavali Haghighi³

¹Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Humanities, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**), zahra.nouri62@yahoo.com

²PhD., Student, Faculty of Literature and Humanities, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran. ghasempoor1355@yahoo.com

³Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Torbat Heydariyeh Branch, Islamic Azad University, Torbat Heydariyeh, Iran. motavali.haghighi.yosef@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to answer this question: what has been the impact of ethnic gap in the Qajar dynasty on the transformation process leading to the Persian Constitution? The research relies on the hypothesis that ethnic gaps made different ethnic groups, using their military force, bring about the most important changes that led to the Persian Constitution and finally the constitutional revolution occurred in Iran due to the dominance of some ethnic groups who were opponents of the establishment. The method of study is descriptive-analytic and the results showed that some ethnic groups had no perception of the constitution and just due to the weakness of the central state used the opportunity for ethnic retaliations.

Keywords: Ethnic Gap, Qajar Era, Constitution, Mohammad 'Ali Shāh.

1. **The present research is extracted from:** a Ph.D. thesis entitled "A Review of Ethnic Gaps in Iran during the Constitutional Era and its Consequences" supervised by Mohammad 'Ali 'Alizādeh, advised by Yousef Motevalli Haqiqi, presented at Islamic Azad University-Torbat Heydariyeh in 2021.

Received: 2021-03-05 ; **Revision:** 2021-07-20 ; **Accepted:** 2021-07-25

© the authors <http://se.journal.qom-iau.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



تأثیر شکاف قومیت‌ها در تحولات منجر به مشروطیت در ایران^۱

محمدعلی علیزاده^۱، محمد قاسم‌پور^۲، یوسف متولی حقیقی^۳

^۱ استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و علوم انسانی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول): zahra.nouri62@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تربیت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربیت‌حیدریه، ایران.
ghasempoor1355@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تربیت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربیت‌حیدریه، ایران.
motavali.haghighi.yosef@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که شکاف قومیتی در دوره قاجار چه تأثیری بر روند تحولات منجر به مشروطیت داشته است؟ پژوهش بر این فرضیه استوار است که شکاف‌های قومیتی باعث شده که اقوام مختلف با بهره‌گیری از نیروی نظامی، مهم‌ترین تحولات منجر به مشروطیت را رقم زده و در نهایت انقلاب مشروطیت به واسطه غلبه اقوام مخالف نظام حاکم شکل گرفته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌ها نشان داد که برخی از قومیت‌ها هیچ ذهنیتی از مشروطیت نداشته و صرفاً به دلیل ضعف حکومت مرکزی فرصت را برای تسویه حساب‌های قومی مناسب دیده‌اند.

کلیدواژه‌ها: شکاف قومیتی، عصر قاجار، مشروطیت، محمد علی‌شاه.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، با عنوان «بررسی شکاف‌های قومی در ایران عصر مشروطه و پیامدهای آن»، استاد راهنما: محمدعلی علیزاده، استاد مشاور: یوسف متولی حقیقی، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربیت‌حیدریه در سال ۱۴۰۰ است.

استناد به این مقاله: علیزاده، محمدعلی؛ قاسم‌پور، محمد؛ متولی حقیقی، یوسف (۱۴۰۰). تأثیر شکاف قومیت‌ها در تحولات منجر به مشروطیت در ایران. سپهر سیاست، ۸(۳۰)، ص ۶۳-۸۴.

DOI: 10.22034/sej.2021.1925377.1311

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

مسئله قومیت در ایران از جمله مسائل مهم در گذشته و حال بوده است. این مسئله یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر به‌شمار می‌آید که عمدتاً در حوزه سیاسی و تلاش برای کسب قدرت و غلبه بر سایر قومیت‌ها مطرح بوده است. تمایل به کسب قدرت سیاسی همواره جزو خصلت‌های ایل و قبیله‌ای بوده است. این خصلت بالقوه گاه منشاء تسلط یک گروه قومی با ساختار معیشتی ایلی و عشیره‌ای بر سرنوشت سیاسی ایران می‌شده و سران گروه‌های ایلی و عشیره‌ای برای مسلط ساختن سروری خود با پیوندهای فرا ایلی و فراقبیله‌ای با محیط پیرامونی خویش و گروه‌های ایلی دیگر، به تشکیل اتحادیه‌های قومی، تفوق قدرت سیاسی خویش را مسجّل می‌ساخته‌اند. قاجارها نیز با همبستگی و حمایت برخی از قومیت‌ها و سرکوب برخی دیگر، به حکومت ایران دست یافتند و از آن پس سعی کردند با سیاست‌های مختلف، گروه‌های قومی را تحت نفوذ و سلطه خود درآورند. ولی خصلت گریز از مرکز در بین قومیت‌ها همواره وجود داشته و به محض ضعف دولت مرکزی، خود را نمایان داشته است. در طول حکومت قاجاریه، بارها حکومت مرکزی دست به سرکوب شورش‌های ایالتی می‌زد تا اینکه موقعیت مناسب برای تسویه حساب‌های قدیمی قومیت‌ها در جریان مشروطیت فراهم شد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی چگونگی تأثیرگذاری شکاف قومیت‌ها بر تحولات منجر به مشروطیت در ایران است. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که شکاف قومیتی چگونه بر روند تحولات منجر به مشروطیت تأثیرگذار بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال می‌بایست تحولات آن دوره بخصوص دوره محمدعلی شاه را مورد بررسی قرار داد. یکی از مهم‌ترین تقابل‌های ناشی از گروه‌های قومی وقتی بود که محمدعلی شاه از توشیح قانون اساسی خودداری و سپس مجلس را با کمک روس‌ها به توپ بست و آزادی‌خواهان را منکوب کرد. در ادامه با اعتراضات عمومی در شهرهای مختلف کشور، مواجه شد. در این هنگام قبایل مختلف به یاری یکدیگر توانستند قوای محمدعلی شاه را شکست داده و تهران را فتح کنند. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی شکاف‌های قومیتی این مقطع زمانی و چگونگی تأثیرگذاری آن بر روند پیروزی مشروطیت است. از جمله اهداف دیگر پژوهش بررسی قومیت‌های مختلف و چگونگی رابطه آنها با دولت مرکزی است. همچنین پژوهش حاضر در نظر دارد دلایل فعال شدن شکاف‌های قومیتی در آن مقطع را مورد بررسی علمی قرار دهد. در این راستا با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای داده‌های تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

۲. مبانی نظری؛ شکاف قومی و بی‌ثباتی سیاسی

شکاف‌ها عوامل گسستی هستند که جامعه را به گروه‌های متفاوت تقسیم می‌کنند. معمولاً جوامعی که همگونی کم‌تری دارند، با انواع مختلفی از شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی و منطقه‌ای مواجه هستند. فقدان هویت ملی فراگیر باعث به وجود آمدن شکاف‌های اجتماعی ساختاری می‌شود. شکاف‌های اجتماعی شامل آن دسته از تقابل‌های اجتماعی می‌شود که ماهیت ساختاری داشته باشند، موجب ایجاد گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در جامعه شوند و نوعی قطب‌بندی دوگانه یا چندگانه را در جامعه پدید آورند و بین افراد و گروه‌های مختلف جامعه علاوه بر مرزهای ساختی، مرزها و دیوارهای بلند ایدئولوژیکی و هویتی به وجود آورند (زارعان، ۱۳۹۳، ص ۱۱). این مفهوم دربردارنده مبارزه بر سر منافع و منابع است و می‌تواند تحت تأثیر سطح توسعه جوامع یا به شکل نهادینه و یا به صورت خشن و پیکارجویانه پدیدار شود. مطابق این برداشت، شکاف به عنوان ماده خام پیکارهای سیاسی در نظر گرفته می‌شود (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳، ص ۱۵۹). به هر حال یکی از این شکاف‌ها مربوط به شکاف قومیت‌هاست.

۲-۱. ویژگی‌های گروه قومی

گروه قومی به مجموعه‌ای از درون یک جامعه بزرگ‌تر اطلاق می‌شود که دارای نیاکان مشترک واقعی یا فرضی، خاطراتی از یک گذشته مشترک و فرهنگی متمرکز بر یک یا چند عنصر نمادین باشد (حشمتی جدید و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵). همچنین هر گروه قومی معمولاً بر مبنای یک نام مشخص، یک زبان مشترک، پاره‌ای مشترکات فرهنگی واقعی یا فرضی، از دیگری جدا می‌شود. اعضای گروه قومی از تعلقشان به گروه آگاهی دارند و این آگاهی نیز در کشاکش تصور آنان از دیگران شکل می‌گیرد. در این قالب متشکل از افرادی است که خودشان را از حیث اینکه دارای تبار مشترک هستند، همانند هم می‌بینند و توسط دیگران نیز چنین در نظر گرفته می‌شوند (یوسفی و اصغرپور ماسوله، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸). برای تشخیص گروه‌های قومی از دیگران می‌توان از ویژگی‌های مختلف بسیاری استفاده کرد، اما معمولی‌ترین آنها زبان، تاریخ یا تبار (حقیقی یا خیالی)، مذهب و شیوه‌های لباس پوشیدن و آرایش هستند. اقلیت‌های قومی در جوامعی وجود دارند که بافت آنها چند قومیتی است و یک قوم که دارای اکثریت است، حاکمیت سیاسی را در اختیار دارد. اقلیت‌های قومی ویژگی‌هایی به شرح ذیل دارند:

- اعضای این گروه‌ها چون مورد تبعیض دیگران قرار می‌گیرند، در وضع نامساعدی به سر

می‌برند.

- گروه‌های اقلیت معمولاً تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع بزرگ‌تر جدا هستند.
 - اعضای گروه اقلیت نوعی همبستگی گروهی، یعنی احساس تعلق به یکدیگر دارند.
 - اقلیت به هویت جداگانه و متفاوت خود از دیگران آگاهی دارد (زارعان، ۱۳۹۳، ص ۱۲).
 محققان گروه‌های هویتی قومی را از چالش‌گران عمده دولت معرفی می‌کنند و در زمینه نقش آنها در مشروعیت‌زدایی معتقدند که وقتی دسته‌های قومی و قبیله‌ای خود را عضو دولت ملی نمی‌دانند، دولت در برابر خشونت‌هایی که در ساخت اجتماعی آن جامعه ریشه دارد، به صورت روزافزونی آسیب‌پذیر می‌شود، دولت با این تناقض مواجه است که اگر از خشونت استفاده نکند، دیگر دولت محسوب نمی‌شود و اگر از خشونت به طور پیوسته استفاده کند، بخش بزرگی از مشروعیت و منابع بسیج خود را از دست می‌دهد (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

۲-۲. دلایل فعال شدن شکاف‌های قومی و سیاسی شدن قومیت‌ها

زمانی که در یک جامعه، یک قوم یا نژاد بتواند منابع و قدرت سیاسی را به دست آورده و سایر گروه‌های قومی را در حاشیه قرار دهد و یا از جامعه حذف نماید، در آن صورت است که شکاف قومی فعال می‌شود و زمینه برای کشمکش و منازعات قومی فراهم می‌شود (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵، ص ۱۸). البته فعال شدن شکاف قومی و درگیر شدن کشور در یک بحران تمام عیار منوط به جمع شدن عوامل زیر است و بالطبع هم‌زمانی وقوع این عوامل باعث می‌شود که بحران و ناآرامی که ایجاد می‌شود نیز گسترده‌تری داشته باشد.

۲-۲-۱. محرومیت نسبی

بر مبنای نظریه محرومیت نسبی، تمایز تبعیض‌آمیز منجر به سیاسی شدن قومیت‌ها و در نهایت کشمکش‌های داخلی خشونت‌آمیز می‌شود. هر قدر احساس محرومیت نسبی در یک قوم بیشتر باشد و آن قوم احساس کند که فرهنگ، زبان و ارزش‌هایش مورد تعرض و استحاله قرار گرفته است، گرایش به حفظ فرهنگ و آداب و رسوم در آن قوم تشدید می‌شود که در حالت افراطی، این گرایش به شکل قوم‌مداری متجلی خواهد شد.

۲-۲-۲. ضعف دولت مرکزی

کاهش قدرت حکومت مرکزی، ارتباط معناداری با بروز بحران‌های قومی و منطقه‌ای و یا در سطوح نازل‌تری با تنش‌ها و ناآرامی‌های محلی دارد. این ارتباط معنادار به صورت رابطه معکوس متجلی شده است. بدین صورت که در اوج قدرت سیاسی با مناقشات قومی مهمی مواجه نیستیم،

ولی هنگامی که قدرت دولت به سرایشی سقوط می‌افتد، بر حدت و شدت درگیری‌های قومی - محلی در ارتباط با دولت مرکزی افزوده می‌شود.

۲-۲-۳. دخالت‌های خارجی

کشورهای خارجی که در راستای پیگیری منافع خود از قومیت‌های خاصی حمایت می‌کنند، یکی از عوامل اصلی فعال شدن این شکاف‌ها هستند. وجود جمعیتی از هم‌تباران فرهنگی و خونی در آن سوی مرزها به لحاظ آئینی، زبانی، فرهنگی و نژادی نیز می‌تواند در مطرح شدن و فعال شدن شکاف قومی تأثیرگذار باشد.

۲-۲-۴. توزیع نابرابر امکانات

چگونگی توزیع منابع در جامعه، نابرابری‌های زیاد میان مناطق و احتمال وجود کم‌توجهی می‌تواند به عنوان محرک، باعث بروز مسائل قومی شود. کم‌توجهی به رشد و پیشرفت این مناطق می‌تواند زمینه‌ای ایجاد کند تا مخالفان نظام با دست گذاشتن بر این نقطه ضعف، موجبات افزایش نارضایتی در این مناطق را فراهم کنند و در این صورت گروه‌های قومی مخالف فرصت یارگیری را به دست می‌آورند.

۲-۲-۵. نخبگان قومی و غیر قومی

نخبگان قومی با اهداف خاص (با وعده‌های خودمختاری و استقلال)، رهبری گروه‌های سیاسی - اجتماعی را در اختیار می‌گیرند و سعی در عمیق‌تر نمودن شکاف‌های موجود بین این گروه‌ها و حکومت مرکزی دارند. گاهی نیز نخبگان غیر قومی برای مقابله با حکومت تلاش دارند که از نیروی اقلیت‌ها استفاده کرده و زمینه را برای تحریک و مشارکت آنها علیه حکومت فراهم نمایند. به نظر می‌رسد آنچه بیشتر منجر به بحران قومیتی در ایران می‌شود، تحریک عوامل خارجی و نخبگان بوده که اگر با عوامل دیگر همراه گردد، می‌تواند منجر به بحران و آشوب دنباله‌داری شود (دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۲۲).

در مورد شکاف قومی در ایران می‌توان گفت که جامعه ایران متشکل از پنج قومیت آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و اعراب و همچنین چندین گروه زبانی و ایلی است. پراکنده‌گی این گروه‌ها در نقشه جغرافیایی ایران، به گونه‌ای است که به طور یکنواخت تمام خاک ایران به شکل موزائیکی از این گروه‌های قومی متفاوت است. وجود هنجارهای قومی و زبان متفاوت، این اقوام و گروه‌ها را به شکل واحدهای مجزایی درآورده است که اغلب آنها با دنباله‌های فرامرزی خود

در نواحی مختلف جغرافیایی ایران، احساس وابستگی می‌کنند. بنابراین، وجود همین عناصر جدایی‌بخش جمعیتی، ما را وامی‌دارد که شکاف سیاسی - اجتماعی قومی را به عنوان یکی از مهم‌ترین شکاف‌های فعال ساختار اجتماعی جامعه ایران در هر زمان لحاظ بداریم. اگر تاریخ ایران را بررسی کنیم درمی‌یابیم که تاریخ ایران، تاریخ نبرد قومیت‌ها است. این مسئله در دوره مشروطه نیز به طرز بارزی نمود دارد.

۳. مروری بر مهم‌ترین تحولات منجر به مشروطیت

پیش از آنکه انقلاب مشروطه در ایران رخ دهد، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن در کشور فراهم شده بود و جامعه ایران چندین بار در برابر ظلم و ستم پادشاهان قاجار و فساد دربار دست به اعتراض زده بودند. بیشتر این اعتراضات و مخالفت‌ها نیز در برابر امتیازات واگذار شده به کشورهای خارجی به خصوص روس و انگلیس و همچنین سیاست‌های مالی و اقتصادی شاهان قاجار بویژه افزایش مالیات و عوارض صورت می‌پذیرفت. پیش از آنکه انقلاب مشروطه رخ دهد و مجلس شورای ملی در کشور ایجاد شود، مردم ایران به امتیاز رویتر^۱، امتیاز رؤی^۲ و همچنین اصلاحات نوز بلژیکی اعتراض کرده و بر علیه سیاست شاهان قاجار دست به اعتصاب زده بودند. پس از این اعتراضات بود که از سال ۱۹۰۵ م شاهد سه اعتصاب بزرگ از جانب مردم ایران بودیم که سرانجام شاه را به امضای فرمان مشروطه وادار ساخت. یکی از نخستین اعتراضات مردمی مربوط به امتیاز رویتر است که توسط ناصرالدین شاه به یک تبعه بریتانیایی واگذار شد و براساس آن انگلیسی‌ها می‌توانستند ۷۰ سال منابع ایران را در اختیار داشته باشند. این توافق هم مورد مخالفت روس‌ها واقع شد و هم اعتراضات داخلی را برانگیخت. علما، اعیان و وزیران قاجار از مهم‌ترین معترضان این امتیاز بودند که سرانجام باعث شد شاه آن را به بهانه مسائل فنی ملغی اعلام نماید (آفاری، ۱۳۸۵، ص ۵۱). نهضت تنباکو که در دوره ناصرالدین شاه قاجار به وقوع پیوست نیز یکی از زمینه‌های اساسی جنبش مشروطه محسوب می‌شود. در روز ۱۷ اسفند ۱۲۶۸، امتیاز انحصاری تنباکو به سرگرد جی. اف تالبوت^۳ داده شد (فوران، ۱۳۸۸، ص ۲۵۰). براساس این توافق، دولت ایران حق خرید و فروش توتون و تنباکو را برای مدت ۵۰ سال و در مقابل سالی ۱۵ هزار لیره به

-
1. Reuter
 2. Regie contract
 3. Gerald Talbot

شرکت انگلیسی واگذار کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۶). این قرارداد به شدت مورد مخالفت مردم ایران به خصوص تجار و بازرگانان قرار گرفت، چرا که به ضرر بازاریان ایرانی بود، به همین دلیل بازرگانان در اعتراض نسبت به توافق تنباکو و مخالف با سیاست‌های شاه پیشرو بودند. سرانجام میرزا حسن شیرازی فتوای تحریم مصرف تنباکو را صادر کرد. این مسئله به تحریم تنباکو، و به یک اعتصاب و تظاهرات ملی تبدیل شد. این اعتراضات باعث شد که سرانجام ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۲ معاهده تنباکو را ملغی اعلام نماید (آفاری، ۱۳۸۵، ص ۵۶). نهضت تنباکو اولین رویارویی جدی میان حکومت و مردم به رهبری علما بود. تحولی بود که در آن برای اولین بار قاجارها با دریافت جواب «نه» از جانب «رعیت» مواجه شدند (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۳۹۴). جنبش تنباکو یک تمرین بزرگ برای تحقق مشروطه‌خواهی بود.

یکی دیگر از جلوه‌های اعتراضات مردمی پیش از انقلاب مشروطه، مربوط به اصلاحاتی بود که در حوزه گمرکات صورت پذیرفت. در سال ۱۸۹۶، مظفرالدین شاه امین‌السلطان را برکنار و به جای او امین‌الدوله اصلاح‌طلب را به مقام وزارت رساند. امین‌الدوله مجموعه اصلاحاتی را در کشور آغاز نمود. او در زمینه‌های مختلفی چون پست، جاده، ایجاد مراکز فکری و غیره تحولاتی ایجاد کرد و تلاش داشت که در حوزه گمرکات نیز دست به اصلاحاتی بزند. بدین منظور ناصرالملک را به وزارت مالیه انتخاب کرد. ناصرالملک جهت اصلاحات امور مالیه و گمرکات ایران از کارکنان بلژیکی دعوت کرد تا اصلاح نظام گمرکی ایران را برعهده گیرند. این اقدام زمینه را برای اعتراضات مردمی به خصوص تجار و بازرگانان ایرانی فراهم ساخت. اصلاحات گمرکی مجموعه‌ای از اعتصابات مردمی را در سال‌های ۱۹۰۳، ۱۹۰۰ و ۱۹۰۵ رقم زد که موجب ناآرامی شهرهای بزرگ ایران چون شیراز، تهران، اصفهان و تبریز شد (آفاری، ۱۳۸۵، ص ۵۶).

مجموعه تحولاتی که تا سال ۱۹۰۵ در ایران رخ داد، زمینه را برای وقوع انقلاب مشروطه فراهم ساخت. سال ۱۹۰۵ آغاز حرکات مردمی علیه سیاست‌های مظفرالدین شاه بود. از بهار ۱۹۰۵ تا تابستان سال ۱۹۰۶، حدود ۳ اعتصاب بزرگ در تهران و قم اتفاق افتاد. اولین موج اعتراضات مردمی در مارس ۱۹۰۵ اتفاق افتاد که براساس آن مردم خواهان اخراج نوز بلژیکی شدند. در دسامبر سال ۱۹۰۵ موج دوم اعتراضات مردمی آغاز شد که در واکنش به اقدامات علاءالدوله حاکم تهران صورت پذیرفت (آفاری، ۱۳۸۵، ص ۹۲-۷۷). معمولاً تاریخ شروع نهضت مشروطه را آذر ۱۲۸۴ شمسی می‌دانند و آن هنگامی بود که حکمران تهران چند تاجر قند و شکر را به دلیل کاهش ندادن قیمت قند و شکر فلک کرد (کدی، ۱۳۸۱، ص ۹۷). این اقدام منجر به اعتراض نسبتاً

گسترده قشرهای مردمی، روحانیون، بازرگانان و اصناف شد، که در روز ۲۲ آذر در حرم عبدالعظیم بست نشستند و مهاجرت صغری را آغاز کردند (نجمی، ۱۳۷۷، ص ۵۷) و درخواست تأسیس عدالت‌خانه، روان کردن قوانین اسلامی بر همه کشور، برکناری علاءالدوله از حکمرانی تهران و برکناری نوز بلژیکی از گمرک و مالیه را داشتند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۲۶). این مسئله با سکوت و بی‌اعتنایی مواجه شد. بعد از اعتراض روحانیون و انتقاد شیخ محمد واعظ که منجر به دستگیری و زندانی شدنش و کشته شدن فردی به اسم عبدالحمید به دست دولتی‌ها شد، مردم راهپیمایی کردند، ولی عین‌الدوله دستور متفرق کردن مردم را داد و بر اثر تیراندازی جمع زیادی کشته و مجروح شدند. در نتیجه مردم متحصن شدند و تصمیم گرفته شد که روحانیون به عنوان اعتراض به قم مهاجرت کنند و مهاجرت کبری آغاز شد (وحیدنیا، ۱۳۸۵، ص ۱۵). با موافقت سفیر انگلیس، تعداد زیادی از مشروطه‌طلبان نیز در سفارت تحصن کردند (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷). متحصنان خواستار برکناری صدراعظم، حکومت قانون و بازگرداندن روحانیون متحصن در قم شدند (احمدی و منشادی، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

سرانجام در ۵ اوت ۱۹۰۶، مظفردالدین شاه فرمان مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی را امضاء کرد. به دنبال این واقعه تاریخی، انتخابات مجلس شورای ملی به صورت صنفی به عمل آمد و اولین دوره مجلس در هفتم اکتبر به وسیله شاه افتتاح شد. مظفردالدین شاه که در بستر بیماری بود، قانون اساسی را در اول ژانویه ۱۹۰۷ توشیح کرد و یک هفته بعد درگذشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۸). شاه بعدی محمدعلی شاه بود که با مشروطیت میانه خوبی نداشت، وی در ابتدا نمایندگان مجلس را در مراسم تاجگذاری دعوت نکرد (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳). شاه سپس میرزاعلی اصغر خان امین‌السلطان را به نخست‌وزیری برگزید که به ضرب گلوله عباس آقا صراف تبریزی (عضو انجمن مخفی فدائیان ملت) از پا درآمد (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹). سپس شاه مشیرالدوله را به نخست‌وزیری برگزید، ولی مجلس کابینه مشیرالدوله را با رأی عدم اعتماد ساقط کرد. مجلس، ناصرالملک قراقرلو را به نخست‌وزیری برگزید. نخستین اقدام نخست‌وزیر جدید که سمت وزارت دارایی را هم بر عهده داشت، حذف قسمتی از بودجه زاید وزارت دربار به مبلغ ۶۰۰ هزار تومان بود. ناصرالملک همچنین قصد داشت ارتش را از اختیار شاه خارج کند و تحت نظارت خود و وزیر جنگ قرار دهد. این اقدامات باعث خشم محمدعلی شاه شد و موجب تبعیدش گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲). در ۸ اسفند ۱۲۸۶ سوء قصدی به جان شاه شد که جان سالم به در برد. وی این حادثه را به گردن آزادی‌خواهان انداخت. به

همین دلیل با کمک روس‌ها روز دوم تیر ۱۲۸۷ مجلس به توپ بسته شد و رهبران آزادی‌خواه بازداشت یا کشته شدند (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶). بعد از آن، سرهنگ لیاخوف روسی، فرماندار نظامی تهران شد. شاه نیز اعلام کرد دیگر مشروطیتی وجود نخواهد داشت (فوران، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴). بدین ترتیب مجلس اول از بین رفت و دوره استبداد صغیر آغاز شد که موجب مخالفت مردم واقع گردید. با قیام مردم تبریز، مبارزه علیه استبداد شروع شد و به کل ایران سرایت کرد. در این مبارزه نقش گروه‌های قومی در پیروزی علیه استبداد بسیار مهم ارزیابی می‌شود.

۴. سیاست قومی قاجارها و شکاف قومی مقارن تحولات مشروطه

حکومت قاجارها نمونه‌ای از حاکمیت ایلخانی بود که هیچ درکی از حکومت ملی نداشتند و تلاش آن‌ها برای استقرار قدرت مرکزی که مبتنی بر کاربرد زور و اجبار و کنترل قومیت‌های مختلف ساکن در ایران و مهار عشایر بود نیز نتوانست با موفقیت روبرو شود. شاهان قاجار بهترین راه حکومت‌داری را واداری دیگر خوانین به فرمانبرداری می‌دانستند (کیاوند، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). در طول دوره قاجار، مخصوصاً از زمان فتحعلی شاه به بعد، شاهان، فرمانرویان ایالات و ولایات را از میان شاهزادگان انتخاب می‌کردند تا علاوه بر افزایش اقتدار حکومت مرکزی، منافع پادشاه را در مقابل خطرات احتمالی که در این ایالات وجود داشت نیز حفظ کنند. این تغییر بدان معنا بود که در مرکز هر ایالت، شکل کوچکی از دربار تهران به وجود می‌آمد و مردم آن ایالت بار سنگین هزینه‌ها را تحمل می‌کردند. علاوه بر آن حکام از خودمختاری نسبتاً عمده‌ای در قلمرو خویش برخوردار بودند (فوران، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). شاهان قاجار تا دوره مشروطه تلاش کردند که از طریق حاکم این ایالت‌ها از شورش و سرکشی اقوام و عشایر مختلف جلوگیری به عمل آورده و با سیاست‌های مالیاتی، سربازگیری، سرکوب، زور و بخشیدن القاب خاص به برخی از حاکمان محلی، از دشمنی آن‌ها با قاجارها ممانعت به عمل آورند. به طور کلی سیاست‌های کنترل و مهار قومی قاجارها که زمینه‌ساز نوعی شکاف و گسست قومی شد را می‌توان شامل این موارد دانست:

- به‌کارگیری نیروی نظامی عشایر به صورت بیگاری و تقریباً رایگان،

- اخذ مالیات از ایالات و عشایر توسط رؤسای آنها،

- مهار قدرت ایالات از طریق تفرقه‌افکنی،

- کوچ و مهاجرت اقوام و عشایر در صورت نیاز،

- دادن برخی القاب و اسامی به حکام محلی،

- ایجاد پیوندهای فAMILI،

- سرکوب و اسارت سران عشایر و گروه‌های قومی (پوربختیار و موسایی، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۲).
در ادامه سیاست قاجار نسبت به اقوام و عشایر ایرانی به طور اجمالی بررسی می‌شود.

۴-۱. سرکوب بختیاری‌ها

یکی از مهم‌ترین گروه‌های قومی که همواره با قاجارها کشمکش و تنش داشتند، قومی بختیاری بودند که در مشروطه نیز حضور فعالی داشتند. پادشاهان قاجار جهت مهار این قوم لر انواع سیاست‌ها و مکانیسم‌ها را از قتل عام و کشتار تا ازدواج فAMILI و اسارت به کار بردند. یکی از رایج‌ترین روش قاجارها جهت مقابله با سرکشی بختیاری‌ها کشتار و کشمکش نظامی بود. آقا محمد خان قاجار در اواخر دوره پادشاهی خود در پی مقابله با بختیاری‌ها برآمد و در جنگی با ابدالخان بختیاری او را گردن زد. فتحعلی‌شاه نیز با اسد خان بهداروند به منازعه نظامی با او روی آورد. در دوره محمدشاه نیز محمد تقی‌خان چهارلنگ قدرت زیادی داشت و چون از دادن مالیات به دولت مرکزی خودداری ورزید، به وسیله معتمدالدوله تحت‌الحفظ به تهران فرستاده شد. اقتدار حسینقلی‌خان و اتحاد بختیاری‌ها در آن زمان، ناصرالدین‌شاه را نیز به وحشت انداخت و این خان بختیاری با حيله و تزویر ظل‌السلطان به قتل رسید. علاوه بر سیاست سرکوب و زور، قاجارها از ازدواج فAMILI نیز جهت به اطاعت واداشتن این قوم بهره می‌گرفتند تا از این طریق رهبران آن‌ها را به خود نزدیک کنند. ازدواج فتحعلی‌شاه قاجار با بی‌بی زینب دختر علیخان کیانرسی چهارلنگ نمونه‌ای از سیاست ایل قاجار جهت کنترل و مهار ایل بختیاری بوده است. شاهان قاجار از گروگان‌گیری نیز به عنوان حربه‌ای جهت به اطاعت واداشتن این ایل استفاده کرده‌اند به گونه‌ای که محمد شاه از محمدتقی‌خان درخواست کرد که علی‌نقی‌خان برادر محمدتقی‌خان و شفیع‌خان مشاور و دستیار او با خانواده در تهران باشند تا از این طریق از سرکشی ایل بختیاری ممانعت به عمل آورد. ناصرالدین‌شاه نیز اسفندیارخان سردار اسعد اول، پسر بزرگ حسینقلی‌خان را هفت سال حبس و گروگان گرفت (پوربختیار و موسایی، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۲).

۴-۲. مهار ایل قشقایی

در اوایل قرن نوزدهم، قشقایی‌های فارس با تعدادی از ایلخان‌های بانفوذ متحد شدند و توانستند از طریق همراه کردن قبایل کوچک‌تر با خود، قدرت را در فارس در دست گرفته و به یک نیروی قدرتمند تبدیل شوند. قدرت قشقایی‌ها در این زمان تا حدی بود که از ۱۲۰ هزار سوار

تفنگدار بهره می‌بردند. این مسئله باعث ترس شاهان قاجار شد و آن‌ها ابتدا تلاش کردند که از طریق بختیاری‌های محلی، بوی احمدی‌ها و خانواده حاج ابراهیم‌خان آن‌ها را تحت نفوذ خود درآورند. وقتی که این موازنه از هم فروپاشید و نتوانست مانع از قدرت قشقایی‌ها شود، شاهان قاجار به روش دیگری متوسل شدند و تلاش کردند که از طریق سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، به کنترل آن‌ها مبادرت ورزند. ناصرالدین‌شاه پس از ناتوانی مهار قشقایی‌ها، این بار عنوان قوام‌الملکی و حکمرانی فارس را به علی محمدخان، پسر بزرگ‌تر حاج ابراهیم بخشید و اقوام او را هم به مناصب مهمی گماشت. پس از این اقدام از او خواست که با پنج ایل کوچک‌تر متحد شوند. این کنفدراسیون را خمسه نام نهاده و قوام‌الملک را به عنوان نخستین ایلخان آن انتخاب کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۵۸). ناصرالدین‌شاه با تشکیل ایل خمسه به صورت مؤثری در خنثی‌سازی نفوذ قشقایی‌ها و ایجاد موازنه قدرت، موفق عمل کرد و از این طریق مانع از قدرت‌گیری بیش از حد قشقایی‌ها در فارس شد. ایجاد تفرقه بین خود ایل قشقایی نیز یکی دیگر از راه‌های کنترل این ایل توسط حکومت مرکزی بود. شاهان قاجار جهت تضعیف قشقایی‌ها بین آن‌ها دو ایل بیگ و دو ایل خان ایجاد کرده بودند و حکومت مرکزی از یکی از آن‌ها حمایت می‌کرد و در برابر دیگری قرار می‌داد. حکومت مرکزی از ایلخان سلطان محمدخان و ایل بیگی نصرالله‌خان حمایت می‌کرد (یزدانی مقدم و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲۸۶). شاهان قاجار بدین طریق انواع سیاست‌های مهار را در مورد قشقایی‌ها نیز به کار بردند.

۴-۳. برخورد با ترکمن‌ها

آغامحمدخان از وجود ترکمن‌ها برای رسیدن به قدرت بهره گرفت و پیش از آن نیز پدر بزرگش فتحعلی‌خان پس از فرار از زندان، به میان قوم ترکمن گریخته بود. پشتیبانی ترکمن‌ها از جعفرقلی‌خان برادر آغامحمدخان باعث اختلاف شد، آغامحمدخان پس از کشتن برادرش جعفرقلی‌خان، درصدد برآمد از ترکمن‌ها انتقام بگیرد و به همین دلیل در جنگی عده‌ای از آنان را مقتول و اسیر کرد، از آن روز، دشمنی بسیار سختی در میان ترکمن‌های ایران و خاندان قاجار پیدا شد. در دوره فتحعلی‌شاه نیز کشمکش میان قاجارها و ترکمن‌ها ادامه یافت و ترکمن‌ها بارها در شورش‌های ضد حکومتی حضور داشتند. قیام خواجه یوسف کاشغری، شورش محمدزمان‌خان و همکاری با خان‌های خپوه بر ضد دولت، نمونه‌ای از اقدامات ضد قاجاری ترکمن‌ها بود که باعث اقدامات سرکوب‌گرایانه فتحعلی‌شاه علیه آنان شد. این سیاست‌ها تا سال ۱۸۸۱ و انعقاد پیمان آخال همچنان ادامه داشت و محمدشاه و ناصرالدین‌شاه نیز سیاست‌های تقابلی و سرکوب‌گرانه را

در برابر ترکمن‌ها که امنیت کشور را به خطر انداخته بودند، اعمال می‌کردند (سرایلو، ۱۳۸۶، ص ۱۵-۱۰).

۴-۴. غلبه و سرکوب بلوچ‌ها

شاهان قاجار دوروش عمده را برای مهار بلوچ‌ها به کار بردند:

- سیاست تهدید و تخفیف و سپس تحیب و به کار گماردن حکام محلی،

- اداره این قوم توسط فرماندهی دیگر مناطق.

در آغاز سلطنت قاجار، ناصرخان اول به استقلال در بلوچستان فرمان می‌راند و پس از درگذشت نصیرخان در سال ۱۷۹۵، کشمکش‌ها میان خوانین در این منطقه آغاز شد. فتحعلی‌شاه در سال ۱۸۰۱ اداره کرمان و بلوچستان را به ابراهیم‌خان ظهیرالدوله داد و او به توالی، برای به انقیاد در آوردن خوانین سرکش و سرداران بلوچ به این نواحی لشکر کشید و بخش‌هایی از بلوچستان را تسخیر کرد. با این حال در دوره فتحعلی‌شاه و محمد شاه حکومت مرکزی نتوانست به طور کامل آن‌ها را تحت کنترل حکومت مرکزی درآورد و لذا منازعات بین حکومت قاجار و بلوچ‌ها در دوره ناصرالدین شاه بود که نتیجه داشت و در زمان او حاکمیت ایران بر بخش غربی بلوچستان تثبیت شد و دولت از سیاست زور و اجبار جهت مهار این منطقه استفاده کرد (پیری، ۱۳۹۴، ص ۱۲-۶). در دوره مظفرالدین شاه نیز مأموران حکومتی به جای ایجاد نظم و امنیت خود، اموال مردم را غارت می‌کردند. به عنوان مثال در دوره حکومت ناصرالدوله بر کرمان، او ابوالفتح‌خان را به عنوان حاکم بلوچستان انتخاب کرد تا به مهار و کنترل این قوم مبادرت ورزد و ابوالفتح‌خان نیز بدین منظور بر سر طایفه بلوچ یار حامد زهی ریخت و به قتل عام آن‌ها پرداخت (مردای و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳).

۴-۵. کنترل و مهار اعراب

قاجارها بیشتر تلاش داشتند که اعراب خوزستان و جنوب غربی ایران را از طریق حاکمان محلی و دادن القاب و روابط فامیلی و نزدیکی با آن‌ها تحت لوای حکومت مرکزی قرار دهند. در دوره قاجاریه طایفه کعبیان عرب در منطقه خوزستان قدرت یافته بودند و برخی از سران این قبیله توانسته بودند قدرت را در این مناطق به دست بگیرند. حاج جابر از جمله سران این قبیله بود که توانسته بود بر خرمشهر حکومت کند. امیر کبیر به او لقب خان اعطاء کرد و پس از افزایش قدرت او در این حوزه، لقب نصرت‌الملک نیز به او اعطاء گردید. در نهایت ناصرالدین شاه جهت جلب

رضایت وی، او را به سر تیپ اولی رساند. پس از حاج جابر نیز پسرش شیخ خزعل جایگزین او شد و شاه قاجار لقب خان و نصرت‌الملک را به او نیز اعطاء کرد. پس از اینکه با سیاست‌های شاه او نیز مانند پدرش خود را طرفدار حکومت مرکزی دانست، شاه قاجار به او لقب معز السلطنه را نیز اعطاء کرد و او را به عنوان فرماندهی توپخانه و فوج سرباز انتخاب و مسئول جمع‌آوری مالیات در منطقه آبادان تا سر حد بصره و از اهواز تا خرمشهر کرد. شاهان قاجار از طریق رابطه فامیلی با شیخ خزعل روابط خود را با او تقویت کردند. شیخ خزعل با دختر نظام‌السلطنه و دختر عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه ازدواج کرد. در نتیجه این روابط او لقب سردار اقدس را نیز از پادشاهان قاجار دریافت نمود تا وفاداری خود را به شاه بیشتر کند (قیم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲-۲۰۰).

۴-۶. مقابله با اکراد

زمانی که قاجارها قدرت را در دست گرفتند، خاندان اردلان بر منطقه کردستان حکومت می‌کردند، اما ناصرالدین شاه جهت تقویت حکومت مرکزی و مقابله با ضد تمرکزگرایی پس از امان‌الله‌خان دوم یعنی آخرین حاکم اردلانی‌ها، عموی خود یعنی فرهاد میرزا معتمد‌الدوله را به عنوان حاکم کردستان انتخاب کرد تا از طریق او بتواند به سرکوب حکام محلی روی آورد. پس از مرگ امان‌الله‌خان ثانی در حوزه کردستان عشایر جاف ناآرامی‌هایی را در منطقه ایجاد کرده بودند و زمینه برای قدرت گرفتن حکومت اورامان نیز فراهم شده و از این طریق در این حوزه‌ها نوعی پراکندگی حاکمیت و قدرت ایجاد شده بود. اهالی اورامان به مدت پانزده سال و تا زمان ورود فرهاد میرزا معتمد‌الدوله، همچنان در شورش و عصیان و درصدد استقلال بودند. معتمد‌الدوله حسن سلطان از بزرگان اورامان را به قتل رساند و دو برادر او را به اسارت گرفت و این مسئله فصل جدیدی برای سرکوب اورامانی‌ها در کردستان بود. افزون بر سرکوب اورامانی‌ها، معتمد‌الدوله حتی بزرگان خوانین کلیایی را برای خلاف اندکی که از آن‌ها سر زده بود، دستگیر کرد و در کردستان به بند کشید (ثواقب و مظفری، ۱۳۹۵، ص ۲۳۰).

هدف قاجارها تنها مهار و کنترل اقوام بود و به همین دلیل این سیاست هیچ وقت با موفقیت توأم نبود و معمولاً زمانی که قدرت و سرکوب حکومت مرکزی از بین می‌رفت، دوباره مخالفت‌های قومی و عشایری علیه حکومت قاجار آغاز می‌شد. سیاست دوستی و سرکوب شاهان قاجار باعث می‌شد که ایلات و عشایر نیز سیاست‌های دوگانه‌ای را نسبت به حکومت مرکزی داشته باشند، به نحوی که در برخی مواقع از در دوستی با حکومت درآمده و در برخی مواقع در برابر آن قرار می‌گرفتند.

با اینکه قاجاریان سیاست دوستی، ازدواج فامیلی و سرکوب را در برابر اقوام و حکام محلی به‌کار گرفتند، با این حال هیچ‌گاه کنترل کامل اقوام نیز میسر نشد و اقتدار محلی رؤسای ایلات به خوبی نشان‌دهنده پراکندگی کنترل اجتماعی و ضعف اساسی حکومت قاجار در اعمال نفوذ و تحمیل اقتدار به پیرامون اجتماعی خود بود (یزدخواستی و اسماعیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲).

۵. نقش شکاف قومی در منازعات مشروطه و فتح تهران

سیاست مهار قومی که توسط پادشاهان قاجار به‌کار گرفته شده بود، در نهایت زمینه را برای فعال شدن شکاف قومی و منازعات قومی فراهم نمود. نتیجه این سیاست‌ها فعال‌تر شدن شکاف‌های قومی بود که سرانجام در قالب انقلاب مشروطه آشکار شد. کودتای محمدعلی‌شاه یک نقطه عطف در بروز شکاف‌های قومی و ایجاد منازعات قومی در ایران بود که سالیان طولانی به وسیله سیاست‌های قهرآمیز قاجار مهار و کنترل شده بود. طی انقلاب مشروطه اقوام مختلفی به تهران وارد شدند و از طریق فتح پایتخت تلاش کردند که در فرآیندهای قدرت نقش‌آفرینی کنند. از میان اقوام مختلفی که در فتح تهران و تحولات مشروطه نقش‌آفرینی کردند، نقش لرهای بختیاری بسیار پر رنگ بوده است، چرا که پادشاهان قاجار تمام تلاش خود را جهت مهار و کنترل این قوم به‌کار گرفته بودند. علاوه بر این، قوم بلوچ، قوم لر، قشقایی‌های فارس، ارمنی‌ها، ترک‌های تبریز و سایر اقوام ایرانی نیز با در فتح تهران به صورت مستقیم نقش‌آفرینی کردند و یا اینکه در ایالت‌های مختلف بر ضد حکومت قاجار شوریدند و به گونه‌ای غیر مستقیم از مشروطه حمایت کردند. به عنوان مثال صولت‌الدوله قشقایی در فارس بر ضد قوام که فرستاده شاه قاجار بود، موضع‌گیری نمود و از مشروطه‌خواهان دفاع کرد.

بختیاری‌ها یکی از مهم‌ترین گروه‌های قومی بودند که در انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن نقشی اساسی ایفا کردند. ایل بختیاری در دوره افشاریه و قاجاریه یکی از نیرومندترین، ثروتمندترین و سرکش‌ترین ایلات ایران بود و ارتش ایلی گسترده‌ای در اختیار داشت. قیام بختیاری‌ها بر ضد استبداد قاجار در دوره مشروطه در واقع در جهت تسویه حساب‌های قدیمی صورت گرفت و کم‌تر ناشی از آرمان‌خواهی و مشروطه‌طلبی بود. شاهان قاجار خودمختاری و آزادی خوانین بختیاری را از طریق نسب حکام محلی در اصفهان محدود ساخته بودند. به علاوه ایلیخان‌های بختیاری به وسیلهٔ دربار تعیین می‌شدند (بشیری، ۱۳۹۰، ص ۲۸۶). تحولات مشروطه زمینه را فراهم نمود که سران این ایل درصد منافع و حقوق پامال شده خود برآمده و به مقابله با ظلم و ستم قاجاریان بپردازند. بر این اساس بود که در مارس سال ۱۹۰۷ مردم اصفهان

علیه جنایات ظل‌السلطان دست به قیام زدند و توانستند زمینه را برای برکناری او فراهم سازند. همچنین جنایات اقبال‌الدوله در ماکو نیز زمینه را برای شکل‌گیری انجمن ولایتی توسط بختیاری‌ها فراهم ساخت و سران بختیاری تصمیم گرفتند در برابر این جنایات دست به اقدام بزنند. سرانجام سران بختیاری متوجه تهران شدند و بدین منظور تعدادی از سران بختیاری به همراه سربازان و جنگجویان ایل عازم تهران شدند. در ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد ۱۲۸۸ش) ۸۰۰ نفر از بختیاری‌ها به همراه سردار اسعد، امیر مجاهد، مرتضی قلی‌خان و دیگر سران ایل مانند احمد نوربخش و دکتر دانشور از اصفهان به سمت تهران حرکت کردند. در ۱۳ ژوئیه (۲۲ تیر ۱۲۸۸ش) سرانجام سپاهیان بختیاری و در رأس آن‌ها سردار اسعد به تهران رسیدند و توانستند بدون درگیری‌های اساسی، بسیاری از مراکز اصلی تهران مانند سفارتخانه‌ها را تحت کنترل خود درآورند (امانی، ۱۳۸۵، ص ۵-۶). بر این اساس بود که رهبران ایل بختیاری در نهضت مشروطه نقشی اساسی ایفا نمودند و هم در جریان فتح تهران و هم وقایع پس از آن حضور داشتند.

ایل قشقایی به رهبری اسماعیل‌خان صولت‌الدوله قشقایی نیز در فتح تهران و پیروزی مشروطه نقش آفرین بود. اگرچه برخی معتقدند که حمایت قشقایی‌ها از مشروطه نه به خاطر مسئله آزادی‌خواهی، بلکه بیشتر به خاطر کشمکش‌های قومی و قبیله‌ای در منطقه فارس، بویژه با قوام‌الملک رئیس ایل خمسه می‌باشد (پیروز، ۱۳۹۷، ص ۵۳). به هر حال آنچه که مشخص است اینکه ایل قشقایی به خاطر سیاست‌های قهرآمیز و در حاشیه قرار گرفتن توسط پادشاهان قاجار، به مشروطه کمک کردند و این مسئله نیز بیان‌گر شکاف قومی‌ای است که توسط قاجارها ایجاد شده بود. قوام‌الملک به بهانه تأخیر در پرداخت مالیات، صولت‌الدوله را عزل و به جای او ابراهیم‌خان اسعد السلطنه را به ایلخانی‌گری و احمدخان ضیغم‌الدوله را به ایل بیگی‌گری منصوب کرده بود که این مسئله زمینه را برای مخالفت صولت‌الدوله با قوام و حمایت از مشروطه فراهم نمود. صولت‌الدوله از طریق میرزا فرج‌الله‌خان با مشروطه‌خواهان ارتباط برقرار کرد و او را مأمور نمود که مواضع قشقایی‌ها را به مشروطه‌خواهان برساند. همچنین او از میرزا خواست که در راستای پیروزی مشروطه نیز یکصد هزار تومان هزینه کند. علاوه بر این، صولت‌الدوله در راستای حمایت از مشروطه‌خواهان شیراز نیز عمل کرد و به همراه ۲ هزار نفر وارد شیراز شد و در کنار تحصن‌کنندگان قرار گرفت. کشمکش و منازعات بین قوامی‌ها و ایل قشقایی و مشروطه‌خواهان سرانجام باعث شد که محمدعلی‌شاه حکم ایلخانی‌گری صولت‌الدوله را صادر کرده و قوام و فرزندان او را از حکومت فارس برکنار کند. پس از آن نیز که قوام دوباره تلاش کرد حکومت فارس را از طریق نفوذ در دربار و

مشروطه‌خواهان به دست آورد، صولت‌الدوله از عبدالحسین لاری درخواست کمک نمود و او به همراه ۲ هزار تفکنجی لارستانی وارد شیراز شد و یک اتحاد قوی را به همراه صولت‌الدوله در برابر قوام ایجاد نمودند. علاوه بر اقداماتی که قشقای‌ها در فارس در جهت حمایت از مشروطه انجام دادند، آن‌ها خواهان حمایت از مشروطه‌خواهان تهران نیز بودند و به همین منظور بود که صولت‌الدوله از سپهدار اعظم، کمیته ستار و کمسیون جنگ درخواست کرد که جهت همراهی با آن‌ها در فتح تهران اجازه داده شود، اما مشروطه‌خواهان با توجه به مسئله مسافت و همچنین اهمیت ولایت فارس، از او درخواست کردند که در فارس بماند و در این حوزه از مشروطه‌خواهان حمایت نموده و با مستبدین مبارزه کند و در صورت نیاز برای حمایت از بختیاری‌ها در اصفهان از او استفاده خواهند کرد (نصیری طیبی، ۱۳۹۳، ص ۹۵-۹۳).

کشمکش‌های تبریز نیز یکی دیگر از نمودهای منازعات قومی در عصر مشروطه بود. اگرچه پادشاهان قاجار خود ترک تبار بودند، اما با این حال تبریز نیز به یکی از مراکز مشروطه‌خواهی ایران تبدیل شد. انجمن ایالتی در تبریز پس از شنیدن خبر کودتا و انحلال مجلس، خود را به عنوان دولت موقت اعلام نمود. مرکز غیبی نیز پس از ائتلاف با روشنفکران ارمنی توانست حدود یکصد داوطلب مسلح قفقازی را نیز در اختیار خود گیرد. داوطلبان مسلح شهری نیز دور دو قهرمان مشروطه یعنی ستارخان و باقرخان گرد آمدند و به مقابله با طرفداران سلطنت پرداختند و پس از کشمکش با مخالفین خود به خصوص شاهسون‌ها توانستند شهر را در کنترل خود گرفته و پس از آن به سمت تهران روانه شوند. در رشت نیز مشروطه‌خواهان با رهبری پیرم خان به مبارزه علیه سلطنت‌طلبان پرداختند و از طریق ایجاد کمیته ستار توانستند به اقدامات ضد سلطنتی شکل دهند. پیرم خان توانست به کمک گرجی‌ها و ارمنی‌ها رشت را به تصرف خود درآورد. پس از آن به کمک محمدولی سپهدار از زمین‌داران بزرگ حوزه خزر و همچنین به کمک چریک‌های قفقاز و دهقانان مازندران به سمت تهران حرکت کردند تا در فتح تهران سهیم باشند. نیروهای پیرم خان توانستند در ۲۲ تیرماه به تهران برسند و در کنار صمصام‌السلطنه و دیگر نیروهای انقلابی قرار گیرند (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷-۱۲۵).

اعتراضات قوم بلوچ نسبت به حکومت مرکزی نیز نمونه‌ای از تأثیرگذاری شکاف قومی بر تحولات مشروطه بود. با شروع تحولات مشروطه و مبارزات مردم، توجه قاجارها نسبت به منطقه سیستان و بلوچستان کم شد و شکاف‌های قومی در این منطقه نیز سرباز زد و زمینه برای فعالیت‌های گریز از مرکز فراهم شد. پس از حوادث مشروطه بلافاصله طغیان و شورش همه مناطق سیستان و

بلوچستان را فراگرفت و اقوام بلوچ توانستند دوباره حکومت‌های محلی خود را احیاء کنند. بهرام خان بارکزی در اواخر دوره مظفری بر منطقه سرباز حاکم شد و سعید خان نارویی نیز بر قلعه فهرج مسلط گردید. بهرام خان حتی از این وضعیت استفاده کرد و با تصرف بخش‌های دیگر بلوچستان خود را حاکم کل بلوچستان خواند. در مناطق لر نشین نیز شکاف‌های قومی بروز یافت و ایلات و عشایر لر که قدرت اصلی را در این منطقه در دست داشتند، تلاش کردند که در وضعیت هرج و مرج بر منطقه مسلط شوند. به همین دلیل بود که لرها نیز در این زمان رفتار دوگانه‌ای را نسبت به مشروطه داشتند و در راستای منافع خود به صورت دوگانه با انقلاب مشروطه برخورد کردند. نظرعلی خان که از قوی‌ترین خوانین لرستان در این زمان بود تلاش کرد که قدرت اصلی را در شرایط مشروطیت در دست گیرد و به همین دلیل در دوره حکمرانی امیر مفخم بختیاری رابطه‌ای تنگاتنگ با حاکم وقت برقرار کرد و به عنوان پشتیبان مشروطه، شعارهای مدافعه‌جویانه سر داد. با این حال او وقتی که خیر حمله سالارالدوله برای سرنگونی دولت مشروطه را شنید، در کنار حکومت قاجار و در برابر مشروطه‌خواهان قرار گرفت (رهنورد، ۱۳۹۷، ص ۹۳).

باید توجه داشت که در جریان مشروطه، همه اقوام از مشروطه حمایت نکردند، بلکه بسیاری از اقوام از شاه قاجار حمایت کردند. محمدعلی شاه از ترکمانان، کردها، شاهسون‌ها و دیگران علیه مشروطه‌خواهان تبریز استفاده کرد و بعد از سقوط نیز به منظور باز پس گرفتن تاج و تخت، به همین قبایل متکی بود و سعی کرد به واسطه آن‌ها در برابر مشروطه‌خواهان قرار گیرد. پس از آنکه رحیم خان، رئیس قبایل شاهسون آذربایجان، وفاداری خود را به محمدعلی شاه اعلام کرد، امیر مفخم رئیس حاج ایلخانی بختیاری و همسر یکی از شاهزاده خانم‌های قاجار نیز اعلام وفاداری کرد و با مردان مسلح خود وارد پایتخت شد. همچنین لرستان و سران و رهبران لر، تحت تأثیر وعده‌های شاهزاده قاجار که به جذب قلوب سران لر و مردم لرستان پرداخته بود، به محمدعلی شاه پیوستند، جنگ جویان لر تحت فرمان سران و رهبران محلی برای سرکوب مشروطه‌خواهان به سوی تهران حرکت کردند. علاوه بر این شاهزاده سالارالدوله با پیوند سببی با بزرگ ایل کلهر از کردهای کرمانشاه و شاه آباد غرب داوود خان کلهر و والی پشتکوه، غلامرضا خان فیلی، امیر جنگ و نظرعلی خان طهرانی، هر سه اینها را وادار کرد که نیروهای تحت امر او را اعزام کنند، ولی این اتحادیه با شکست در مقابل مشروطه‌خواهان مواجه شد (کسروی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۸). البته حمایت برخی اقوام از شاه قاجار نیز بی‌ارتباط با شکاف قومی نبوده و در واقع وعده‌های قدرت و مشارکت در قدرت و سیاست بوده است که زمینه را برای حمایت این اقوام فراهم نموده بود.

به طور کلی شکاف‌های قومی در این شرایط به دو صورت حمایت و مخالفت با مشروطه بروز یافت که سرانجام به پیروزی موافقان مشروطه انجامید و گروه‌های قومی که در مشروطه دخیل بودند، پس از فتح تهران توانستند بسیاری از سمت‌ها و پست‌های مهم سیاسی را نیز از آن خود کنند. به عنوان مثال پس از سقوط تهران سپه‌دار مقام نخست‌وزیری و وزارت جنگ را برعهده گرفت و سردار اسعد نیز وزارت داخله را در اختیار گرفت و پیرم خان نیز به عنوان رئیس پلیس تهران انتخاب شد. همچنین گروه‌های قومی توانستند بر قوانین اساسی و مصوبات مجلس به نفع اقوام نیز گام بردارند. به عنوان مثال پس از پیروزی مشروطه‌خواهان کرسی تهران از ۶۰ به ۱۵ کاهش یافت و در عوض کرسی ایالات از ۹۶ با ۱۰۱ رسید و همچنین برای ارامنه نیز کرسی جداگانه‌ای در مجلس در نظر گرفته شد (آبراهامیان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۷-۱۲۵). گروه‌های قومی بعد از فتح تهران با یکدیگر دچار اختلاف شدند و امتداد روند اختلافات و همراهی عوامل دیگری در نهایت منجر به شکست مشروطیت شد. بدین ترتیب شکاف‌های قومیتی هم در پیروزی مشروطه و هم در شکست آن مؤثر بود. به طور کلی در این دوره قومیت‌ها به دو دسته موافق و مخالف مشروطه تقسیم شدند. گروهی که مخالف مشروطه بودند به محمدعلی شاه پیوستند، گروهی دیگر با هر انگیزه‌ای که داشتند، از مشروطه حمایت کردند. این گروه توانستند سلطنت محمدعلی شاه را براندازند و دولت جدیدی تشکیل بدهند، ولی به محض حصول به هدف، شکاف‌های قومی خود را به شکل بارزی نشان داد و باعث به وجود آمدن بی‌ثباتی‌های زیادی گردید و در نهایت منجر به شکست مشروطه شد.

۶. نتیجه‌گیری

شکاف قومی یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری مشروطه و تحولات پس از آن است، چرا که مشروطه و تحولات مربوط به آن تا حد زیادی حول خفقان قومی و بی‌توجهی به خواسته‌های قومی صورت پذیرفت. سیاست‌ها و مواضعی که پادشاهان قاجار نسبت به اقوام ایرانی به خصوص بختیاری‌ها داشتند، باعث شد که سرانجام زمینه برای فعال شدن شکاف قومی فراهم شده و اقوام مختلف در راستای مقابله با قاجارها و ایجاد حکومت مشروطه تلاش کنند. گروه‌های قومی مختلفی در انقلاب مشروطه حضور داشتند که بیانگر اهمیت این گروه‌ها در شکل‌دهی به حکومت قانون و مشروطه‌طلبی در این زمان بوده است. به نظر می‌رسد اگر شکاف‌های قومی را از روند تحولات منجر به مشروطیت حذف کنیم، پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی با شکست مواجه

می‌شد، کما اینکه محمدعلی شاه توانست جنبش را سرکوب کرده و حکومت نظامی برقرار کند. در این مقطع حساس این قومیت‌ها بودند که با کمک یکدیگر توانستند تهران را فتح کنند. بسیاری از افرادی که در فتح تهران حضور داشتند نیز فهم درستی از مشروطه و آزادی‌خواهی نداشتند و در واقع انگیزه انتقام‌جویی از قوم قاجار، آنها را به این نبرد کشانده بود. در هر صورت تحولات مشروطیت تحت تأثیر مستقیم گروه‌های قومی قرار داشت. بنابراین، در مورد نوع رابطه حکومت مرکزی با پدیده قومیت‌ها باید از تاریخ عبرت آموخت. این مسئله در رابطه با همه کشورهای چندقومی و به خصوص کشورهای در حال توسعه صادق است. در عصر جدید مانند گذشته نمی‌توان شکاف قومی را از طریق سرکوب و نیروهای قهرآمیز از بین برد. در دوران جدید مسئله مشارکت و عدالت از مبانی اساسی حکومت‌داری خوب محسوب می‌شوند و دولت‌ها باید به چنین مسائلی توجه داشته باشند تا مبانی مشروعیت خود را تقویت نمایند. حکومت‌داری خوب بیانگر این مسئله است که صرف حکمرانی و به دست آوردن قدرت مهم نیست، بلکه کارآمدی حکومت از مهم‌ترین مؤلفه‌های بقای آن است و دولت‌مردان می‌بایست در این جهت منافع قومی و گروهی را نیز مد نظر قرار داده و نسبت به خواسته‌های آن‌ها پاسخگو باشند.

منابع

- احمدی، حمید؛ منشادی، مرتضی (۱۳۸۷). پیوستار تاریخی جنبش‌های اجتماعی-سیاسی معاصر ایران. سیاست، ۳۸(۴)، ص ۵۴-۳۹.
- امانی، منصور (۱۳۸۵). بررسی جایگاه خاص ایل بختیاری در انقلاب مشروطه. پژوهش‌نامه تاریخ، ۳، ص ۱۲-۱.
- امینی، علیرضا؛ شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن (۱۳۸۵). تحولات سیاسی-اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه. تهران: نشر قومس.
- انصاری، بهمن (۱۳۹۴). انقلاب مشروطه از آغاز تا انجام. تهران: منشور سمیر.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه ایران. ترجمه رضا رضایی. تهران: نشر بیستون.
- بشیری، حسین (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰). نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- پوربختیار، غفار؛ موسایی، حاتم (۱۳۹۴). واکاوی سیاست‌های حکومت قاجار در برابر ایل بختیاری. پژوهش‌نامه تاریخ، ۱۰(۳۸)، ص ۱۲-۱.
- پیروز، مجید (۱۳۹۷). نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن. سیاست، ۵(۱۷)، ص ۶۴-۴۳.
- پیری، محمد (۱۳۹۴). چالش پادشاهان قاجار با حکمرانان محلی بلوچستان، (۱۲۱۲ تا ۱۲۶۴ق/۱۷۹۷ تا ۱۸۴۸م). تاریخ‌های محلی ایران، ۳(۲)، ص ۲۵-۶.
- ثواقب، جهانبخش؛ مظفری، پرستو (۱۳۹۵). چرایی حکومت فرهاد میرزا معتمدالدوله بر کردستان و پیامدهای آن (۱۲۸۴ تا ۱۲۹۱ق/۱۸۶۷ تا ۱۸۷۴م). پژوهش‌های تاریخی، ۹(۳)، ص ۲۵۵-۲۲۷.
- حشمتی جدید، مهدی؛ نقره‌ای، فرهاد (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر عملکرد گروه‌های قومی و مذهبی در امنیت داخلی استان سیستان و بلوچستان (با تکیه بر گروه‌های قومی و مذهبی شهرستان سراوان). سیاست دفاعی، ۴، ص ۱۴۵.
- دفتر مطالعات سیاسی (۱۳۹۰). بررسی تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر روندهای سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران. بی‌جا: بی‌نا.
- رهنورد، منصور (۱۳۹۷). تأثیرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نهضت مشروطه در لرستان (۱۲۸۵-۱۲۹۳ش). تاریخ‌نامه خوارزمی، ۵(۲۱)، ص ۸۸-۶۸.
- زارعان، احمد (۱۳۹۳). سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه. مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۴(۴)، ص ۴۷-۶.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷). سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار. تهران: انتشارات روزنه.

- سرایلو، اشرف (۱۳۸۶). اوضاع استرآباد در جنبش مشروطیت با تکیه بر وضعیت ترکمن‌ها. *گنجینه اسناد*، ۶۶، ص ۲۳-۹.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱(۱)۴، ص ۱۱۱-۱۳۲.
- فوران، جان (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قوام، عبدالعلی؛ مالیر، مهدی (۱۳۹۳). ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت-ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه). *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۳۷، ص ۱۵۷-۱۹۸.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۰). نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان. *مطالعات ملی*، ۲(۷)، ص ۲۲۵-۱۸۸.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۱). *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان ۱۳۰۴-۱۱۷۵ ه. ش*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: نشر ققنوس.
- کسروی، احمد (۱۳۷۱). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کیاوند، عزیز (۱۳۸۹). حکومت و عشایر در دوران قاجار. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۲۴ (۲۷۵-۲۷۶)، ص ۱۲۳-۱۴۱.
- مرادی، مسعود؛ وزین افضل، مهدی؛ صاحبکاران، معصومه (۱۳۹۲). اداره بلوچستان از طریق حاکمان کرمان (از دوره ناصری تا اوایل پهلوی). *بیام بهارستان*، ۵(۱۹)، ص ۲۶۲-۲۴۷.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۷). *محمدعلی شاه و مشروطیت*. تهران: انتشارات زریاب.
- نصیری طیبی، منصور (۱۳۹۳). زندگی سیاسی صولت‌الدوله قشقایی (دوران مشروطیت). *اسناد بهارستان*، دوره جدید، ۴، ص ۸۹-۱۱۳.
- وحیدنیا، سیف‌الله (۱۳۸۵). مبدأ مشروطیت و حوادث مربوط به آن. *حافظ*، ۳۲، ص ۱۸-۱۴.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۷). *تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*. تهران: نشر امیرکبیر.
- یزدانی مقدم، سهراب؛ مفتخری، حسین (۱۳۹۳). فراز و فرود خاندان‌های دیوان‌سالاری شیراز در عصر ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ق). *مطالعات تاریخ اسلام*، ۲۳، ص ۲۸۶.
- یزدخواستی، بهجت؛ اسماعیلی، علی (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی). *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۱۵، ص ۱۶۶-۱۱۹.
- یوسفی، علی؛ اصغرپور ماسوله، احمدرضا (۱۳۸۳). قوم‌مداری و اثر آن بر روابط بین قومی در ایران. *دانشنامه علوم سیاسی*، ۱، ص ۱۲۸.